

تقدیم به فرماندهی گمنامی که
آرزوی شهادت
در دلش شعله می‌کشید
و به برکت نامش گردهم آمدیم...

غواص کابوی **نعنا** می دهند

به قلم: حمید حسینی

www.ketab.ir

فهرست

- ۹ ● مقدمه
- ۱۱ ● بخش اول
- ۱۵ ● بخش دوم
- ۱۷ ● بخش سوم
- ۲۱ ● بخش چهارم
- ۲۵ ● بخش پنجم
- ۲۹ ● بخش ششم
- ۳۳ ● بخش هفتم
- ۳۷ ● بخش هشتم
- ۳۹ ● بخش نهم
- ۴۷ ● بخش دهم
- ۴۹ ● بخش یازدهم
- ۵۱ ● بخش دوازدهم
- ۵۳ ● بخش سیزدهم
- ۵۷ ● بخش چهاردهم
- ۶۳ ● بخش پانزدهم
- ۷۱ ● بخش شانزدهم
- ۷۹ ● بخش هفدهم
- ۸۵ ● بخش هیجدهم
- ۸۷ ● بخش نوزدهم
- ۹۱ ● بخش بیستم
- ۹۳ ● آلبوم تصاویر

www.ketab.ir

مقدمه:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبک‌بالان ساحل‌ها

حافظ

جنگ را صورتی بوم و میرتی.

صورت آن، خون بود و آتش و باروت و باطن آن، عشق و حماسه و عرفان. از این منظر اخیر بود که اکسیتی خون و باروت و آتش، انسان کامل می‌آفرید. امروز بسیاری از سبک‌بالان ساحل‌ها در آن همه موج توفندهٔ ارونند و کارون، ساحل ثابت و آرامش را می‌بینند. اما برای هر آنکه بر لوح دلش، قیامت قامت غواص‌های کربلای چهار نقش عشق زده است، آن موج‌ها همه از زمزمهٔ شور است و شیدایی و پرواز.

این خاطره، چشم‌اندازی است به سیرت هفتادودو غواص کربلای ارونند. روایت این حماسه، دقیقاً منطبق با واقعیتی است که در شامگاهان چهارم دی ماه سال ۶۵ در منطقهٔ عملیاتی کربلای چهار اتفاق افتاد.

این داستان‌واره، برگرفته‌ای از خاطرات بازماندگان این حماسهٔ عاشورایی است؛ فرمانده گردان غواص، گردان جعفر طیار، برادر جانباز کریم طاهری، جانشین گردان برادر آزاده حاج‌محسن جامه‌بزرگ، هم‌رزم صبور و آزاده‌ام حمید تاجدوزیان و سه تن از یادگاران بازگشته از اسارت گردان غواصی لشکر انصارالحسین علیه السلام.

حمید حسام